




## From Theory to Practice: Utilizing Paradiplomacy in Representing the Discourse of Iran Studies\*

 10.22034/CDRJ.2026.544455.1054


**Mohammadreza Dehshiri**

Professor, Faculty of International Relations, Department of International Relations, Tehran, Iran  
m.dehsiri@sir.ac.ir

 0000-0001-8223-3358

**Maryam Khaleghinezhad**

University Lecturer and Postdoctoral Fellow in Political Science, Tehran, Iran (Correspondence author)  
khaleghinezhad.m@gmail.com

 0000-0002-3174-8287



Received: 31 August 2025

Accepted: 31 January 2026

### ABSTRACT

*This article examines the role of cultural paradiplomacy in redefining the discourse of Iran ology as an interdisciplinary field that is influenced by Orientalist and homogenizing narratives. Given the challenges of representing Iranian identity in the global arena, the present study seeks to answer the question of how cultural paradiplomacy can redefine the discourse of Iran ology in a dynamic and polyphonic way through non-state actors and international networks. The article draws on Stuart Hall's theory of representation, which analyzes the social construction of meaning within the framework of discourses of power. In Hall's view, cultural representation is not a reflection of reality, but an active process that shapes identities and power relations through sign systems. In response to the findings of the article, the following points are emphasized: Cultural paradiplomacy, as an informal diplomacy, corrects unidimensional narratives about Iran through tools such as artistic and scientific exchanges. Practical solutions include urban diplomacy, digital platforms, and strengthening non-governmental scholarly networks. Cultural paradiplomacy can free the discourse of Iran ology from the monopoly of political and orientalist narratives. The research method of the present article is qualitative with a case-based approach using library sources and first-hand documents.*

**Keywords:** Cultural Paradiplomacy, Iran Ology, Stuart Hall, Representation, Soft Power, Discourse

مقاله پژوهشی

## بهره‌گیری از پارادایم‌های فرهنگی در بازنمایی گفتمان ایران‌شناسی؛ از نظریه تا عمل\*



10.22034/CDRJ.2026.544455.1054

محمد رضا دهشیری

استاد دانشکده روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، تهران، ایران

m.dehsiri@sir.ac.ir

0000-0001-8223-3358

دکتر مریم خالقی‌نژاد

مدرس دانشگاه و فوق‌دکتری علوم سیاسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

khaleghinezhad.m@gmail.com

0000-0002-3174-8287

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

### چکیده

این مقاله به بررسی نقش پارادایم‌های فرهنگی در بازتعریف گفتمان ایران‌شناسی به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای می‌پردازد که تحت تأثیر روایت‌های شرق‌شناسانه و یک‌سونگر قرار دارد. با توجه به چالش‌های بازنمایی هویت ایرانی در عرصه جهانی، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه پارادایم‌های فرهنگی می‌تواند از طریق کنشگران غیردولتی و شبکه‌های بین‌المللی، گفتمان ایران‌شناسی را به‌صورت پویا و چندصدایی بازتعریف کند. مقاله از نظریه بازنمایی استوارت هال بهره می‌گیرد که بر ساخت اجتماعی معنا را در چهارچوب گفتمان‌های قدرت تحلیل می‌کند. از دید هال، بازنمایی فرهنگی نه انعکاس واقعیت، بلکه فرایندی فعال است که از طریق نظام‌های نشانه‌ای، هویت‌ها و روابط قدرت را شکل می‌دهد. در پاسخ یافته‌های مقاله بر این موارد تأکید دارد: پارادایم‌های فرهنگی به‌عنوان دیپلماسی غیررسمی، با ابزارهایی چون تبادلات هنری و علمی، روایت‌های تک‌بعدی از ایران را اصلاح می‌کند. راهکارهای عملی شامل دیپلماسی شهری، پلتفرم‌های دیجیتال و تقویت شبکه‌های علمی غیردولتی است. پارادایم‌های فرهنگی می‌تواند گفتمان ایران‌شناسی را از انحصار روایت‌های سیاسی و شرق‌شناسانه خارج کند. روش پژوهشی نوشتار حاضر به‌صورت کیفی با رویکرد مطالعه موردی با استفاده از ابزار مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد دست‌اول و معتبر است.

**واژگان کلیدی:** پارادایم‌های فرهنگی، ایران‌شناسی، بازنمایی، استوارت هال، قدرت نرم، گفتمان

## مقدمه

در عصر جهانی‌شدن، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان ابزار کارآمدی برای تقویت گفت‌وگو میان تمدن‌ها و بازتعریف روابط بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان و دارای میراث فرهنگی غنی و گفتمان تمدنی چندلایه است که می‌تواند از طریق پارادایم‌های فرهنگی، تصویری پویا و چندبعدی از خود در عرصه جهانی ارائه دهد. با این حال، ایران‌شناسی به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای که به مطالعه ابعاد مختلف فرهنگ، تاریخ و هویت ایرانی می‌پردازد، هنوز تحت تأثیر گفتمان‌های شرق‌شناسانه و روایت‌های یک‌سوی قرار دارد. این امر ضرورت بازتعریف گفتمانی ایران‌شناسی را با رویکردی انتقادی و مبتنی بر پارادایم‌های فرهنگی ایجاب می‌کند. امروزه ایران در فضای بین‌المللی با چالش‌های متعددی در زمینه بازنمایی هویت و فرهنگ خود روبه‌روست.

گفتمان مسلط در غرب اغلب روایتی تقلیل‌گرایانه و گاه ایدئولوژیک از ایران ارائه می‌دهد که بر اساس کلیشه‌های سیاسی و تاریخی شکل گرفته است. این روایت‌های یک‌سویه نه تنها مانع فهم عمیق و همه‌جانبه فرهنگ و تمدن ایرانی می‌شوند، بلکه به ایجاد شکاف‌های گفتمانی در عرصه مناسبات بین‌المللی دامن می‌زنند. در این میان، پارادایم‌های فرهنگی به‌مثابه راهبردی غیردولتی و جامعه‌محور، می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادهای علمی، هنری و مدنی، گفتمان ایران‌شناسی را از انحصار روایت‌های رسمی و شرق‌شناسانه خارج کند و آن را بر اساس تعاملات دوسویه و چندصدایی بازتعریف کند. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا آماده‌ایم تا با عبور از روایت‌های تک‌بعدی، ایران‌شناسی را به‌مثابه گفتمانی پویا و تعاملی بازتعریف کنیم؟ این مقاله مسیری را برای پاسخ به این پرسش ترسیم می‌کند؛ بنابراین پرسش محوری این نوشتار آن است که پارادایم‌های فرهنگی چگونه می‌تواند به بازتعریف گفتمانی ایران‌شناسی در چهارچوبی عمومی و میان‌فرهنگی کمک کند؟ و چه راهکارهایی برای تقویت

## 1. Paradiplomacy

این روند در عرصه کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی ایران‌شناسی وجود دارد؟ در پاسخ پیش‌فرض مقاله بر این اصل استوار است که پارادایم‌های فرهنگی با کاهش تمرکزگرایی در گفتمان ایران‌شناسی، امکان بازخوانی انتقادی هویت فرهنگی ایران را در عرصه جهانی فراهم می‌کند. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات بین‌رشته‌ای، درصدد است نقش کنشگران فرهنگی، نهادهای علمی و شبکه‌های بین‌المللی را در شکل‌دهی به گفتمان جدید ایران‌شناسی بررسی کند.

## ۱. تعریف مفاهیم

### ۱-۱. دیپلماسی

دیپلماسی به مجموعه‌ای از روش‌ها، ابزارها و فرایندهای رسمی و غیررسمی گفته می‌شود که توسط بازیگران بین‌المللی، به‌ویژه دولت‌ها، برای مدیریت روابط خارجی، پیشبرد منافع ملی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و دستیابی به اهداف سیاست خارجی از طریق گفت‌وگو، مذاکره و سازش به کار گرفته می‌شود. دیپلماسی مدرن، فراتر از روابط کلاسیک دولت‌محور، شامل ابعادی همچون دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی دیجیتال می‌شود که در آن طیف وسیعی از کنشگران دولتی و غیردولتی نقش‌آفرینی می‌کنند. هسته اصلی دیپلماسی، برقراری ارتباط مؤثر و یافتن زمینه‌های مشترک در یک محیط بین‌المللی پیچیده و اغلب رقابتی است (خانی، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۳۷).

### ۱-۲. پارادایم‌های دیپلماسی

پارادایم‌های دیپلماسی برگرفته از دو کلمه پارا و دیپلماسی است که به معنای نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی است که منجر به افزایش قدرت و توان یک کشور می‌شود. تردیدی وجود ندارد که حرکت قانون‌مند واحدهای فراملی در قدرت‌یابی و تعریف جایگاه یک کشور در نظام بین‌المللی، نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌کند. گاهی در بحث پیچیده سیاست و دیپلماسی فراموش می‌شود که حکومت‌های فراملی می‌توانند در یک فضای

بین‌المللی گسترده‌تر سبب افزایش روابط بین‌المللی شوند (Lecourse, 2008: 1) این فعالیت سازمان‌های فروملی را پارادایلماسی می‌نامند.

### ۳-۱. ایران‌شناسی

ایران‌شناسی شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از مطالعات منطقه‌ای<sup>۱</sup> است که به مطالعه جامع و علمی تمدن، تاریخ، فرهنگ، زبان‌ها، ادبیات، ادیان، فلسفه، هنر، سیاست و جامعه ایران از دوران باستان تا عصر حاضر می‌پردازد. این حوزه دانشی با بهره‌گیری از روش‌شناسی‌های رشته‌هایی چون تاریخ، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در پی فهم عمیق پیچیدگی‌ها و تحولات جامعه ایران در بستر جغرافیای فرهنگی گسترده‌تر آن - شامل تأثیرات بر مناطق هم‌جوار و تأثیرپذیری از آن‌ها - است. ایران‌شناسی تنها معطوف به گذشته نیست، بلکه تحولات معاصر ایران را نیز در کانون تحلیل قرار می‌دهد و برای محققان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، زمینه‌ای ضروری برای درک زمینه‌های تاریخی و فرهنگی کنشگری ایران در عرصه داخلی و بین‌المللی فراهم می‌کند (بیگدلو، ۱۳۹۴: ۱۹۲-۱۸۹).

### ۴-۱. گفتمان<sup>۲</sup>

گفتمان در نظریه‌های انتقادی و علوم اجتماعی به سیستمی از اندیشه، شناخت و گفتار اشاره دارد که حول یک موضوع یا مفهوم خاص در یک بافتار تاریخی، اجتماعی و سیاسی خاص شکل می‌گیرد. گفتمان‌ها تنها مجموعه‌ای از کلمات نیستند، بلکه شیوه‌های تولید معنا، تعیین مرزهای آنچه قابل بیان و اندیشیده شدن است (قابل تصور و مقبول) و همچنین مشروعیت‌بخشی به انواع خاصی از دانش، قدرت و کنش هستند. هر گفتمان، با ایجاد هویت‌ها، روابط قدرت، غیریت‌سازی و واقعیت اجتماعی خاصی را می‌سازد و تثبیت می‌کند (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۴).

1. Area Studies

2. Discourse

## ۲. چهارچوب نظری: بازنمایی گفتمان استوارت هال<sup>۱</sup>

فرهنگ در معنایی که استوارت هال به کار می‌گیرد با مفهوم ایدئولوژی، بازنمایی و شبکه معانی مشترک و گفتمان در ارتباط نزدیک است. وی می‌خواهد نشان دهد ایدئولوژی دیگر مفهوم آگاهی کاذب را ندارد و مجموعه اعتقادات نیست، بلکه مجموعه تصویرهایی است که به صورت بازنمایی یا از طریق نظام‌های بازنمایی نه تنها منعکس‌کننده برخی وضعیت‌های اجتماعی، بلکه شکل‌دهنده وضعیت اجتماعی یا شرایط عینی جامعه نیز است. از نظر او ایدئولوژی چیزی نیست مگر تصورات و مفاهیم و فرضیه‌هایی که ما به واسطه آن‌ها برخی جنبه‌های هستی اجتماعی را نمایش می‌دهیم و تفسیر و فهم می‌کنیم. شاید از مهم‌ترین کارهای استوارت هال این است که نشان می‌دهد ایدئولوژی دیگر یک مفهوم اعتقادی و آگاهی کاذب نیست، بلکه چهارچوب جدیدی است که در چرخه نظام فرهنگی شکل می‌گیرد؛ ساخت و سازه‌ای اجتماعی که در جریان زمان و متناسب با موقعیت و به اصطلاح در چرخه فرهنگ شکل می‌گیرد. وی نظریه‌های مختلفی از جمله نظریه دریافت، بازنمایی، مدرنیته و هویت را ارائه داده است. نظریه بازنمایی وی بر آن است که ما چیزی به نام نظام بازنمایی داریم و بر این اساس معنا یک برساخت اجتماعی است. به این معنا که بازنمایی در واقع نوعی اندیشیدن، فهمیدن و تفسیرکردن جهان است. به نظر وی به کمک زبان واقعیت‌های عالم را در دو مرحله بازنمایی می‌کنیم؛ یکی بازنمایی ذهنی و یکی بازنمایی زبانی. در بازنمایی ذهنی، جهان را به صورت ذهنی مقوله‌بندی می‌کنیم (Hall, 1981: 31-41) و مرحله دوم وقتی است که این ادراک و تصورات خود را از واقعیت‌ها و هستی‌ها به گردش درمی‌آوریم؛ یعنی بین یک جمع یا گروهی تقسیم و توزیع می‌کنیم و آنجاست که بازنمایی زبانی ایجاد می‌شود.

به تعبیر استوارت هال یک مرحله تولید داریم، یک مرحله توزیع، یک مرحله مصرف و یک مرحله هویت و این چرخه دائم در هم تنیده شده و در هم گره خورده است و مستقل و مجزا

---

1. Stuart Hall

از هم نیستند. آنچه معنا را می‌سازد یک برساخت اجتماعی است. این برساخت اجتماعی، به تعبیر استوارت هال، از درون گفتمان می‌آید. آنچه معنا را می‌سازد، گفتمان است. اینجاست که استوارت هال از فوکو خیلی کمک گرفته است. از دیدگاه هال ما از زمانی که تلاش می‌کنیم مفاهیم اشیا و نشانه‌ها را به نوعی به هم مرتبط کنیم و در درون یک نظام خاص و گفتمانی خاص قرار دهیم، این بازنمایی صورت می‌گیرد. همان‌طور که اشاره شد ما عملاً این نظام بازنمایی را در دو فرایند انجام می‌دهیم: یکی فرایندی که واقعیت‌ها را به صورت ذهنی طبقه‌بندی و مفهوم‌سازی می‌کنیم و دوم وقتی این مفاهیم و معانی را به صورت یک امر جمعی مشترک عمومی از طریق رسانه، تریبون‌های مختلف، بحث یا سایر ابزارهای ارتباط جمعی در اختیار، تسهیم و توزیع می‌کنیم و از این طریق در واقع نظام بازنمایی را به وجود می‌آوریم. در این نظام بازنمایی عملاً فرهنگ به امر سیاسی تبدیل می‌شود. این یکی از مهم‌ترین یافته‌های استوارت هال است. امروزه شاید این نظریه عادی شده باشد، ولی در سال‌های ۱۹۵۵ به بعد که این بحث‌ها مطرح شد، کاملاً نوآورانه بود. در اینجا فرهنگ به امر سیاسی تبدیل می‌شود، چرا که تمامی آنچه ما به عنوان امر معنادار می‌شناسیم، آنچه به آن‌ها مذهب، هنر، علم، فلسفه می‌گوییم یا تمام قالب‌های فرهنگی که ما از طریق آن‌ها درباره جهان، انسان و تاریخ سخن می‌گوییم و تمام ابزارهایی که به کمکشان جهان را مشاهده‌پذیر کرده و نشان می‌دهیم، تمامی این‌ها به کمک گفتمان و ایدئولوژی انجام می‌شود؛ برای مثال اینکه نظام بازنمایی هویت‌های جنسیتی، قومیتی، نژادی، حرفه‌ای، صنفی و گروهی را بررسی کرده و نشان دهد چگونه چیزهایی را طرد می‌کنند و به حاشیه می‌رانند و چیزهای دیگری را برجسته می‌کنند، از کارکردهای گفتمان و ایدئولوژی است (فاضلی، ۱۳۹۴: ۷-۲).

هال ضمن تأکید بر سرشت گفتمانی ایدئولوژی، تصویری گفتمانی و قدرت‌محور از ایدئولوژی عرضه می‌کند. تأکید بر سرشت گفتمانی ایدئولوژی به معنای گسست از «تزداد ایدئولوژی مسلط» و نیز از جبرگرایی آلتوسری است. قلمرو فرهنگ عامه در واقع قلمرو نزاع

گفتمان‌ها بر سر ایجاد و تثبیت معناست. یک کالای فرهنگی یا یک متن همواره منبع بالقوه‌ای از معناهای گوناگون است و معنای آن بسته به گفتمان‌ها، دانش‌ها و پیش‌داوری‌ها و مقاومت‌هایی که خواننده بر آن تحمیل می‌کند، شکل‌های متفاوتی پیدا خواهد کرد (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰).

پرسش این است که تولید معنا مشخصاً در چه قلمروهایی اتفاق می‌افتد؟ پاسخ‌ها به این پرسش دیدگاه او درباره نقش و جایگاه ایدئولوژی در جهان معاصر و رویکرد او پیرامون بازنمایی را روشن می‌سازد. از دید او معنا همواره در جریان هر کنش متقابل شخصی و اجتماعی تولید و مبادله می‌شود، به‌زعم‌ها فرهنگ همان جایی است که روابط قدرت هم در آنجا تثبیت شده و هم از هم گسسته می‌شود (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). حال سه پیامد جهانی شدن بر هویت‌های فرهنگی را ردیابی می‌کند که می‌تواند هم‌زمان رخ دهد:

۱. هویت‌های ملی به‌عنوان ثمره همسان‌سازی فرهنگی (پست‌مدرن جهانی) در حال فرسوده شدن هستند.

۲. هویت‌های ملی و دیگر هویت‌های محلی از طریق مقاومت در برابر جهانی شدن در حال گسترش هستند.

۳. هویت‌های ملی در حال افول هستند، ولی هویت‌های مختلف جای آن‌ها را می‌گیرند (Hall, 1996).

از نظر او، در هر فرهنگی، تنوع بزرگی از معناها درباره هر موضوعی وجود دارد و رویه‌های تفسیر، تعبیر و بازنمایی آن نیز متعدد است. همچنین فرهنگ درباره احساسات، تعلقات، هیجان‌ها، مفاهیم و ایده‌هاست. به عقیده او، فرهنگ نه صرفاً به‌عنوان چیزی در ذهن بشر، بلکه سازمان‌دهنده و تنظیم‌کننده‌ای برای اعمال اجتماعی است، اما این معنا در کجا تولید، مصرف و بازتولید می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش‌ها بیان می‌کند که معنا در درون مدار فرهنگی و در چندین پایگاه متفاوت تولید می‌شود و به‌صورت چرخشی میان این پایگاه‌ها حرکت می‌کند. در نگاه او معنا شامل هر آن چیزی است که ایجاد تعلق می‌کند و احساس هویت را به وجود می‌آورد

و این معناست که اعمال و رفتار انسان‌ها را تنظیم می‌کند و به آن‌ها سازمان می‌دهد؛ امری که حال به آن اشاره می‌کند و جذاب‌ترش می‌سازد این است که سوژه نیز در این بین به بازی گرفته می‌شود. بازنمایی دوگانه نظری - روش‌شناختی مبتنی بر سه رویکرد مختلف است. سه رویکرد نظری روش‌شناختی موجود در باب بازنمایی به ترتیب بررسی هال عبارت‌اند از:

(الف) رویکرد انعکاسی که نظام‌های بازنمایی را منعکس‌کننده جزء به جزء آنچه اتفاق افتاده است، می‌پندارد؛

(ب) رویکرد عامدانه که در جهتی مخالف با رویکرد انعکاسی استدلال می‌کند مؤلف خالق منحصربه‌فرد معنا در جهان است؛

(ج) رویکرد برساخت‌گرایانه که هیچ شیء یا فردی را عامل تثبیت معنا در نظر نمی‌گیرد، معنا را برساخته‌ای از نظام‌های بازنمایی می‌داند و به‌طور کلی برای هیچ فرایندی بیرون از بازنمایی، توان تولید معنا قائل نیست.

استوارت هال رویکرد سوم را برمی‌گزیند و تلاش خود را صرف پرورش یک چندگانه می‌سازد. از یک سو سعی در پرورش هم‌زمان نظریه روش بازنمایی دارد، از سوی دیگر همین دوگانه‌ها به او اجازه می‌دهند دو رویکرد نخست را ساده‌تر کنار بگذارد و به سوی رویکرد برساخت‌گرایانه عزیمت کند (میرزایی و پروین، ۱۳۹۸: ۲۰-۹)؛ بنابراین و بر اساس چهارچوب نظری استوارت هال، این مقاله با این پیش‌فرض حرکت می‌کند که «پارادایلماسی» به‌عنوان یک کنش سیاسی - فرهنگی، در ذات خود یک «نظام بازنمایی» است. بازیگران فرم‌لی (مانند شهرها، استان‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و...) با بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی در پی ایجاد، تثبیت و گردش معانی خاصی از «هویت» و «فرهنگ» ایرانی در عرصه بین‌الملل هستند. این کنش‌ها صرفاً انعکاس‌دهنده واقعیت ثابتی از ایران‌شناسی نیستند، بلکه فعالانه در حال «برساخت» گفتمان‌هایی درباره ایران هستند که می‌تواند در تقابل یا تعامل با گفتمان رسمی دولت مرکزی قرار گیرد. نظریه هال به این مقاله کمک می‌کند تا ابتدا نشان دهد چگونه ابزارهای پارادایلماسی (مثل

جشنواره‌های فرهنگی، نمایشگاه‌های هنری، تفاهم‌نامه‌های دانشگاهی) به‌عنوان «ابزارهای بازنمایی» عمل می‌کنند. سپس تحلیل کند این کنش‌ها به‌دنبال برجسته‌سازی کدام بخش از «هویت فرهنگی ایران» - مثلاً هویت محلی، تاریخی، علمی یا هنری - و به حاشیه راندن کدام بخش‌ها هستند. در وهله سوم گفتمان‌های مسلط و مقتدر در بازنمایی «ایران» را که توسط این بازیگران تولید و توزیع می‌شود، شناسایی و واکاوی کند. در نهایت، به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که پارادایپلماسی چگونه و با چه مکانیزمی در میدان نزاع بر سر «معناسازی» از ایران (ایران‌شناسی) مشارکت می‌کند و چه تأثیری بر تصویر بین‌المللی ایران دارد. به عبارت دیگر، این مقاله از نظریهٔ هال به‌عنوان «عدسی تحلیلی» برای کالبدشکافی رابطهٔ قدرت، فرهنگ و بازنمایی در عرصهٔ عمل پارادایپلماتیک بهره می‌گیرد.

### ۳. چیستی پارادایپلماسی و نقش آن در بازنمایی و ترویج گفتمان ایران‌شناسی

#### ۳-۱. چیستی پارادایپلماسی

یکی از ویژگی‌های عصر کنونی، تغییرات گسترده، پیچیده شدن مفهوم قدرت و راه‌های افزایش آن است. در این میان «دیپلماسی» به‌مثابهٔ مغز متفکر قدرت ملی به‌گونه‌ای متحول شده که با ده‌ها پیشوند و پسوند ترکیب شده است. برای نمونه می‌توان به مواردی چون دیپلماسی انرژی، دیپلماسی اجبار، دیپلماسی علمی، دیپلماسی فرهنگی، تکنودیپلماسی، دیپلماسی عمومی نوین (پورحسن، ۱۳۹۰: ۱۳۹) و دیپلماسی زیست‌محیطی<sup>۱</sup> اشاره کرد که نشانگر توسعه و تحول این مفهوم برای روزآمدی آن با تحولات عرصهٔ بین‌المللی است. خلق واژهٔ «پارادایپلماسی»<sup>۲</sup> نیز از این منظر قابل تحلیل است.

واژهٔ پارا<sup>۳</sup> با توجه به معناهای متفاوتش هنگامی که کنار واژه‌های دیگر قرار می‌گیرد، معنای متفاوتی را بر آن تحمیل می‌کند. به همین دلیل با قرار گرفتن این واژه به‌عنوان پیشوند دیپلماسی،

1. Environmental diplomacy

2. Para diplomacy

3. Para

معنای جدیدی به آن بخشیده است. پارادایپلماسی در ابتدا از طریق دومینیون‌های بریتانیا (کانادا، آفریقای جنوبی و استرالیا) وارد نظام بین‌الملل شد و در دهه ۱۹۸۰ برای اولین بار در محافل آکادمیک از سوی دانشمند کانادایی پانایوتیس سولداتوس ارائه شد. رواج و درخشان شدن پارادایپلماسی در محافل آکادمیک و امور سیاسی به‌ویژه سیاست خارجی مدیون رخداد جهانی شدن است که باعث سربرآوردن بازیگران نوظهور شده است (Kuznetsov, 2014: 26-27).

درباره تعریف مفهوم پارادایپلماسی از چندین عبارت استفاده شده است: دیپلماسی فروملی<sup>۱</sup>، دیپلماسی منطقه‌ای<sup>۲</sup>، میکرودیپلماسی<sup>۳</sup>، دیپلماسی چندلایه<sup>۴</sup>، پسادیپلماسی<sup>۵</sup> و امثال آن. شاید بتوان جامع‌ترین تعریف را تعریف گریدلگ در نظر گرفت که پارادایپلماسی را یک فعالیت فراسرزمینی نهادی می‌داند که نهادهای مربوط به روابط و سیاسی خارجی را مدنظر قرار می‌دهد. مفهوم پارادایپلماسی توسط دوچاسک احیا و توسعه بخشیده شد. دوچاسک در مقاله خود با عنوان «وجه بین‌المللی»<sup>۶</sup> از واژه پارادایپلماسی برای معرفی دیپلماسی‌های فروملی در سطح جهانی و منطقه‌ای استفاده کرده است. نظریه‌پردازی به نام الکساندر اس. کازنتسو معتقد است مفهوم پارادایپلماسی به معنای آن است که نهادهای فروملی، محلی، منطقه‌ای و فراملی می‌توانند بازیگران بین‌المللی باشند. وی معتقد است کنشگران جدید با ایجاد حکومت‌های محلی به دنبال ارتباط با دیگر واحدها در خارج از مرزهای ملی خود هستند که این ارتباطات گاه از طریق افراد (وزرا)، گاهی از طریق نهادهایی چون استانداری و شهرداری و از این قبیل واحدها و گاهی هم از طریق کنشگرانی چون شرکت‌های چندملیتی برقرار می‌شود (Kuznetsov, 2014: 25). گسترش واحدهای جدید به‌ویژه در حیطه تجارت منطقه‌ای باعث شده است تا تمایزات بین امور داخلی

1. Sub-State Diplomacy
2. Regional Diplomacy
3. Micro diplomacy
4. Multilayered Diplomacy
5. Post-diplomacy
6. International Dimension of Sub-National Self-Government

و خارجی از بین برود و باعث تقسیم‌بندی مسئولیت‌ها بین دولت و واحدهای محلی شده است. نقش‌آفرینی هویت‌های فروملی منجر به افزایش قدرت ملی می‌شود چرا که مشارکت آن‌ها برای تعقیب منافع خاص بین‌المللی است (Lecours, 2008: 11-12). دولت در این طیف یک‌سری اختیاراتی را طبق قانون اساسی به حکومت‌های فروملی اعطا می‌کند که در جهت به ثمر نشاندن عمیق‌تر دیپلماسی دولت مرکزی است. پارادایم‌های پیامدهایی چون حل مشکلات رایج و عمومی از قبیل مشکلات ارتباطی، محیطی، اقتصادی، کمبود شغل، جمعیت، رواج فرهنگ و غیره دارد. از سویی در تحقق اهداف دموکراتیک بسیار تأثیرگذار بوده و برای دموکراسی روندی مثبت است و از این منظر می‌توان آن را در سه سطح تعریف کرد:

سطح اول در عرصه اقتصادی: هدف حکومت‌های فروملی در توسعه روابط بین‌الملل جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی شرکت‌های بین‌المللی در منطقه و به دست آوردن بازار جدید برای صادرات است. برای مثال می‌توان دولت‌های امریکایی و استرالیایی را مثال زد که به دنبال پیگیری منافع اقتصادی خود از طریق پارادایم‌های هستند.

سطح دوم همکاری فرهنگی، آموزشی، تکنیکی، فناورانه و غیره است. در این سطح ابعاد بیشتر و گسترده‌تری وجود دارد. گردهمایی مجلس اتحادیه اروپا برای همکاری‌های شمال و جنوب و یا همکاری کانادا با کشورهایی چون سنگال، لبنان، ویتنام نمونه‌ای از لایه دوم پارادایم‌های هستند. سطح سوم شامل علایق و توجهات سیاسی است. در این لایه پارادایم‌های گرایش به ویژگی‌های آشکار از هویت، اخلاق و ویژگی‌های رفتاری متمایز حکومت‌های فروملی و پروژه‌های دولت مرکزی در سطح بین‌المللی دارد. در اینجا حکومت‌های فروملی در پی توسعه یک‌سری روابط با توجه به هویت، صفات ملی، هنجارها و انگاره‌های ملی خود هستند (kuznetsov, 2014: 108).

یکی از مسائل مهم در مورد پارادایم‌های، ترکیب عناصر رسمی و غیررسمی است. رابرت

کیسرا<sup>۱</sup> در این جهت گونه‌های متفاوتی از پارادایپلماسی را ارائه می‌دهد:

۱. پارادایپلماسی منطقه‌ای فرامرزی<sup>۲</sup> شامل ارتباطات رسمی و غیررسمی بین مناطق همسایه

در میان مرزهای ملی؛

۲. پارادایپلماسی فرامنطقه‌ای<sup>۳</sup> که به همکاری با مناطق در کشورهای خارجی می‌پردازد؛

۳. پارادایپلماسی جهانی<sup>۴</sup> که شامل ارتباطات سیاسی - کارکردی با حکومت‌های مرکزی خارجی،

سازمان‌های بین‌المللی، بخش خصوصی و سایر گروه‌ها می‌شود (Keiser, 2003: 17-19).

پارادایپلماسی بدین معناست که در کنار دیپلماسی رسمی دولت، شهرها هم می‌توانند یک دیپلماسی جانبی و موازی داشته باشند که این دیپلماسی می‌تواند از طریق یک دیپلماسی مبادله‌ای، بحث‌های مربوط به گردشگری، بحث‌های مربوط به همکاری‌های تجاری و از منظر خواهرخواندگی هم می‌تواند به شکل تعامل بین شهرها صورت پذیرد. همین تعاملاتی که با شهرهای خواهرخوانده وجود دارد، می‌تواند حائز اهمیت باشد و به‌نوعی بسترسازی برای شکوفایی اقتصادی، جذب سرمایه‌های خارجی و حتی بازاریابی گردشگری منجر شود. مشارکت هویت‌های فروملی در عرصه بین‌المللی به معنای آن نیست که تمامیت خودمختار می‌تواند بدون توجه به چهارچوب وسیع‌تر قانون اساسی که جزئی از آن به‌شمار می‌آیند، سیاست‌هایی را تعقیب کند که مستقل از حکومت مرکزی باشد. این مهم مستلزم آن است که هر دو طرف متعهد به حفظ تمامیت ارضی دولت موجود باشد. برای مثال یکی از ایالت‌های آلمان یعنی ایالت باواریا، در میانه دهه ۱۹۹۰، یک شبکه گسترده خارجی را در بیست‌ودو کشور از جمله در کشورهای نظیر چین، هند، ژاپن، ایالات متحده، آفریقای جنوبی و برزیل ایجاد کرد تا بتواند راحت‌تر بین صنایع داخلی با صنایع این کشورها ارتباط برقرار کند (Lucas & Millan, 2008: 227-253).

1. Robert Kaiser

2. Transborder Regional Paradiplomacy

3. Transregional Paradiplomacy

4. Global Paradiplomacy

## ۲-۳. نقش پارادایپلماسی در بازنمایی گفتمان ایران‌شناسی

پارادایپلماسی به‌عنوان ابزاری غیررسمی و چندوجهی در عرصه روابط بین‌الملل، نقش بسزایی در بازنمایی گفتمان‌های فرهنگی ایفا می‌کند. با به‌کارگیری چهارچوب نظری استوارت هال در حوزه بازنمایی می‌توان تحلیل کرد که چگونه پارادایپلماسی به بازتولید، تقویت یا تغییر گفتمان «ایران فرهنگی» در عرصه جهانی می‌پردازد و می‌تواند در روایت‌سازی از ایران مؤثر واقع شود و به مقابله با روایت‌های نادرست بپردازد. البته بیان این نکته بااهمیت است که روابط خارجی بخشی از حیطه اختیارات دولت مرکزی است و مشارکت هویت‌های فراملی در عرصه بین‌المللی در صورتی بلامانع است که حکومت مرکزی بر کل مسیر مشارکت تمامیت‌های خودمختار در عرصه بین‌المللی اقتدار و اشراف داشته باشد. تمامیت‌های خودگردان دارای ظرفیت محدودی برای تقویت سیاست‌هایشان در عرصه بین‌المللی هستند، زیرا صلاحیت اساسی برای تصمیم‌گیری مستقل در عرصه سیاست خارجی در چهارچوب قانون اساسی کشورها و در حیطه اختیارات حکومت مرکزی است (دهشیری، ۱۳۹۲: ۱۷). هال بر این باور است که بازنمایی صرفاً بازتاب واقعیت نیست، بلکه فرایندی فعال و گفتمانی است که از طریق نظام‌های معناسازی، هویت‌ها و روابط قدرت را شکل می‌دهد. به همین دلیل با تکیه بر نظریه هال در بازنمایی ازیک‌سو، و تأکید بر نقش بازیگران غیردولتی که دولت‌ها در عرصه بین‌الملل از ظرفیت و توانایی آن‌ها بهره می‌برند ازسوی دیگر، می‌توان گفت پارادایپلماسی روش جدیدی است که مسیر متفاوتی را در خدمت امور فرهنگی و سیاسی برای روایت‌سازی قرار داده است و دولت‌ها و حکومت‌ها از این مجرای جدید به تقویت چهره فرهنگی‌شان همسو با منافع ملی و بین‌المللی‌شان می‌پردازند.

## ۱-۲-۳. پارادایپلماسی به‌مثابه ابزار بازنمایی و ترویج گفتمان ایران‌شناسی

از منظر هال بازنمایی فرهنگی همواره در چهارچوب نظام‌های نشانه‌ای و گفتمان‌های مسلط صورت می‌گیرد. پارادایپلماسی با بهره‌گیری از ابزارهایی چون تبادلات فرهنگی (همچون جشنواره‌های فیلم، نمایشگاه‌های هنری)، بیشتر کردن روابط علمی - فرهنگی (همکاری‌های

دانشگاهی، کنفرانس‌های ایران‌شناسی) به‌منظور فعال‌سازی اتاق‌های زبان فارسی یا ایران‌شناسی و نیز شبکه‌های غیردولتی (سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌های دوستی) به بازنمایی گفتمان ایران‌شناسی در قالبی فراتر از روایت‌های سیاسی متعارف می‌پردازد. برای نمونه، برنامه‌های پارادایماتیک چون «هفته فرهنگی ایران» در یک کشور خارجی، هرگز رویدادی صرفاً تزئینی یا محدود به ویتزینی از «اشیای موزه‌ای» و «اجرای فولکلوریک» نیست. این رویدادها در حکم یک اقدام فرهنگی - گفتمانی فعال عمل می‌کنند که با هدف بازنمایی پیچیدگی، پویایی و غنای تمدن ایرانی در طول تاریخ و در دوران معاصر طراحی می‌شوند و مکانیزم اصلی کار، رمزگذاری دوباره<sup>۱</sup> نشانه‌ها و دال‌های مرتبط با ایران در اذهان بینندگان بین‌المللی است. برای نمونه نشانه‌ای مانند «حجاب» که در گفتمان مسلط رسانه‌ای غرب عمدتاً به‌عنوان نماد سرکوب یا عقب‌ماندگی رمزگذاری اولیه شده است، در یک نمایشگاه مد و پوشاک ایرانی می‌تواند در بافتاری جدید به‌عنوان نماد خلاقیت، زیبایی‌شناسی، هویت و حتی مقاومت فرهنگی بازرمزگذاری شود. یا «خوش‌نویسی» نه صرفاً به‌عنوان یک هنر تزئینی کهن، بلکه به‌مثابه زبانی زنده و مفهومی در تقاطع هنر معاصر و سنت ارائه می‌شود.

ساخت فیلم‌های مشترک با اشتراک‌های فرهنگی با کشورهای دیگر نیز می‌تواند بازگوکننده غنای فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی باشد. این عمل نمادین، یک مبارزه گفتمانی است. این برنامه‌ها مستقیماً گفتمان‌های کلیشه‌ای، تک‌بعدی و اغلب شرق‌شناسانه‌ای را که توسط رسانه‌های جریان اصلی و گاهی گفتمان‌های سیاسی حاکم برای ایجاد یک «غیریت‌سازی»<sup>۲</sup> ساده‌انگارانه از ایران بازتولید می‌شوند، هدف می‌گیرند. آن‌ها با به چالش کشیدن این روایت‌های مسلط، فضای گفتمانی آترناتیوی ایجاد می‌کنند که در آن امکان شکل‌گیری خوانش‌های جایگزین، چندلایه و چندبعدی از هویت ایرانی فراهم می‌آید. در این فضا، ایران نه یک «ابژه» ثابت و منفعل در روایت دیگران، بلکه «سوژه‌ای» فعال با توانایی روایتگری و تولید معنا ظاهر می‌شود و این از

---

1. Re-Coding

2. Othering

خروجی‌های پارادایم‌سازی است. این امر نیازمند شناسایی کنشگران پارادایماتیک و ظرفیت‌های آنان از سوی سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های دولتی است تا بتوانند آن‌ها را در مسیر روایت‌گری جدید از ایران با تمدن اسلامی و ایرانی فعال‌تر کنند.

در حقیقت پارادایم‌سازی فرهنگی را باید عرصه‌ای برای مقاومت نرم و مبارزه برای به دست آوردن حق تفسیر<sup>۱</sup> دانست. این مفهوم که از ادوارد سعید وام<sup>۲</sup> گرفته می‌شود، به معنای حق یک ملت برای تعریف خود، روایت تاریخ خود و ارائه تصویری از هویت خویش، خارج از چهارچوب‌های از پیش تعیین‌شده توسط قدرت‌های مسلط است؛ بنابراین اقدامات نام‌برده با استفاده از کنشگران پارادایماتیک مانند «هفته فرهنگی ایران» که توسط رایزنی برگزار می‌شود و گاه در آن از کنشگران غیردولتی دعوت به عمل می‌آید، نه تنها یک نمایش نیستند، بلکه یک اقدام متقابل گفتمانی هستند که می‌کوشند انحصار روایت درباره ایران را بشکنند و «حق تفسیر» را از آن ایرانیان کنند. این فرایند بنیان و نیاز اساسی برای ایجاد دیالوگ واقعی به‌جای مونولوگ و فهم متقابل به‌جای تحمیل یک‌سویه تصاویر کلیشه‌ای است.

## ۲-۲-۳. ایران‌شناسی به‌مثابه گفتمان بازنمایی‌شده

حال تأکید دارد بازنمایی‌ها بی‌طرف نیستند بلکه در خدمت تثبیت یا مقاومت در برابر روایت‌های هژمونیک قرار می‌گیرند. گفتمان «ایران فرهنگی» در پارادایم‌سازی می‌تواند در سه سطح تحلیل شود:

۱. بازنمایی تاریخی: تأکید بر تمدن چندهزارساله ایران (مثلاً با محوریت اشعار حافظ یا معماری اصفهان) به‌جای روایت‌های کاهش‌گرایانه سیاسی؛

۲. بازنمایی هویتی: نمایش تنوع قومی - مذهبی ایران - مانند نوروز به‌عنوان میراث مشترک اقوام ایرانی - برای مقابله با گفتمان‌های تک‌بعدی؛

۳. بازنمایی معاصر: معرفی سینمای ایران یا هنرهای معاصر به‌عنوان صدای مدرنیته ایرانی در تقابل با روایت‌های شرق‌شناسانه. علاوه بر این، بازنمایی‌های مختلف دیگری نیز در مورد ایران

1. Right to Narrate

2. Edward Said

وجود دارند که مغفول واقع شده‌اند و پرداختن به آن‌ها امروزه از مهم‌ترین اولویت‌های دیپلماسی عمومی است. از جمله این ابعاد دیپلماسی علم و فناوری است که می‌تواند همچون ابزاری قدرتمند برای ارائه تصویری دقیق و پیشرو از ایران در عرصه بین‌الملل مد نظر باشد.

این فرایندها از طریق مذاکره نشانه‌ای<sup>۱</sup> صورت می‌گیرند و طی آن مخاطبان جهانی، ایران را نه صرفاً از دریچه سیاست، بلکه به‌مثابه یک فضای گفتمانی پیچیده و چندلایه بازمی‌شناسند. در سطح کلان، پارادایم‌های دیپلماسی با بهره‌گیری از گفتمان «ایران فرهنگی»، در پی انجام بازتعریفی استراتژیک<sup>۲</sup> از هویت ایران در صحنه بین‌المللی است. این فرایند تنها معرفی فرهنگ نیست، بلکه یک مبارزه گفتمانی<sup>۳</sup> برای به چالش کشیدن، تعدیل یا جایگزینی روایت هژمونیک عمدتاً سیاسی - امنیتی از ایران است که در رسانه‌های جریان غالب غربی بازتولید می‌شود. ایران‌شناسی در این پارادایم‌های دیپلماسی، نه به‌عنوان یک دانش بی‌طرف آکادمیک، بلکه به‌مثابه یک «گفتمان بازنمایی شده» عمل می‌کند. این گفتمان هوشمندانه از سرمایه نمادین<sup>۴</sup> تاریخی و فرهنگی ایران که حتی برای مخاطب غربی نیز جذاب و انکارناشدنی است، بهره می‌برد تا اقتدار روایی<sup>۵</sup> ایجاد کند. برای نمونه، مرجعیت جهانی حافظ یا سینمای نئورئالیستی ایران، به‌عنوان «سرمایه‌های نمادین»، به پارادایم‌های دیپلماسی ایرانی اجازه می‌دهد تا با اتکا به آن‌ها، یک هویت اعتباری<sup>۶</sup> تعریف کند که فراسوی کلیشه‌ها قرار دارد. نقش نهایی و کلیدی پارادایم‌های دیپلماسی در این میدان، ایجاد فضای تنفسی گفتمانی<sup>۷</sup> برای دولت‌ملت ایران است. در شرایطی که گفتمان هژمونیک، فضای چندانی برای مانور دیپلماتیک سنتی باقی نمی‌گذارد، گفتمان «ایران فرهنگی» از مجرای دولتی<sup>۸</sup> و نرم، امکان

1. Semiotic Negotiation
2. Strategic Reframing
3. Discursive Struggle
4. Symbolic Capital
5. Narrative Authority
6. (Credible Identity) Alternative
7. Discursive Breathing Space
8. Non-Governmental

دیالوگ غیرمستقیم و اعتمادسازی تدریجی را فراهم می‌آورد. این فرایند، «قدرت نرم» نیست که صرفاً برای جذاب‌سازی به کار رود، بلکه ابزاری هوشمند برای مقاومت گفتمانی است که هدف نهایی آن، مشروعیت‌زدایی از روایت یک‌بعدی حاکم و طبیعی‌سازی تصویری چندلایه، اصیل و انسانی از ایران در اذهان جهانی است. در حقیقت پارادایم‌های فرهنگی پیش‌زمینه‌ای ضروری برای هرگونه تغییر در مناسبات در سطح کلان دیپلماسی رسمی فراهم می‌کند.

### ۳-۳-۳. چالش‌های بازنمایی پارادایماتیک ایران‌شناسی

هال هشدار می‌دهد بازنمایی همواره محل مبارزه گفتمانی است (Hall, 1981: 33-40). از این منظر پارادایم‌های فرهنگی ایران نیز با دو چالش کلیدی مواجه است:

۱. ذات‌گرایی فرهنگی: خطر تقلیل ایران به مجموعه‌ای از نمادهای ثابت (مانند تکیه انحصاری بر عناصر باستانی و نادیده گرفتن پویایی معاصر) که برای مقابله با این امر باید از همه ابعاد و جوانب فرهنگی ایرانی اسلامی استفاده کرد.

۲. گفتمان‌های رقیب: رقابت با روایت‌های غربی یا منطقه‌ای که ایران را به گفتمان‌های ایدئولوژیک خاصی پیوند می‌زنند (مثلاً تمدن نوین غربی یا ایران‌هراسی).

پارادایم‌های فرهنگی با اتکا به نظریه بازنمایی استوارت هال، نه تنها ابزاری برای انتقال اطلاعات، بلکه عرصه‌ای برای بازتعریف قدرت نرم ایران از طریق نظام‌های معناسازی است. موفقیت این فرایند مستلزم به‌کارگیری هوشمندانه نشانه‌ها، اجتناب از کلیشه‌سازی و تعامل با گفتمان‌های جهانی به شیوه‌ای دیالکتیک است. در این راستا بازنمایی «ایران‌شناسی» هم باید بتواند به میراث تاریخی وفادار بماند و هم روایتی پویا و مشارکتی از فرهنگ ایرانی در جهان معاصر ارائه کند. پارادایم‌های چندصدایی استفاده کند تا هم از ذات‌گرایی پرهیز کند و هم بتواند در فضای بین‌المللی اعتبار گفتمانی ایجاد کند. راهکارهای پیشنهادی در بازتعریف گفتمان ایران‌شناسی با استفاده از پارادایم‌های فرهنگی عبارتند از:

## 1. Essentialism

۱. تقویت شبکه‌های غیردولتی و نهادهای علمی - فرهنگی:

■ ایجاد و حمایت از شبکه‌های بین‌المللی ایران‌شناسان (غیروابسته به دولت) برای تبادل آکادمیک و فرهنگی؛

■ توسعه پلتفرم‌های دیجیتال برای معرفی آثار ایران‌شناسی به زبان‌های مختلف مانند پایگاه‌های داده دیجیتال از نسخ خطی، هنرهای معاصر و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای؛

■ حمایت از انجمن‌های فرهنگی دوستی در کشورهای هدف با محوریت گفت‌وگوی تمدن‌ها.

۲. بازنمایی چندصدایی و تعاملی معرفی تنوع فرهنگی ایران (اقوام، ادیان، و سنت‌های محلی)

در برنامه‌های پارادایماتیک به جای تمرکز بر روایت‌های متمرکز:

■ استفاده از هنرهای معاصر به‌ویژه سینما و سپس هنرهای تجسمی و موسیقی به‌عنوان ابزار

بازنمایی پویا و غیرکلیشه‌ای؛

■ برگزاری نمایشگاه‌های سیال مثلاً با موضوع ایران امروز که به‌صورت دوره‌ای در شهرهای

مختلف جهان گردش می‌کنند.

۳. دیپلماسی شهری و خواهرخواندگی:

■ توسعه پروژه‌های مشترک شهری مثلاً بین اصفهان و فلورانس در حوزه مرمت آثار تاریخی

برای تقویت تبادل تجربه‌ها؛

■ ایجاد کمیته‌های فرهنگی مشترک در چهارچوب خواهرخواندگی شهرها با محوریت ایران‌شناسی.

۴. رویکرد انتقادی به شرق‌شناسی:

■ برگزاری همایش‌های نقد شرق‌شناسی با مشارکت دانشگاه‌های غربی و ایرانی برای

بازخوانی روایت‌های تاریخی؛

■ ترجمه و انتشار آثار ایران‌شناسان ایرانی به زبان‌های خارجی برای توازن در گفتمان علمی.

۵. به‌کارگیری فناوری‌های نوین:

■ تولید محتوای واقعیت مجازی (VR) برای معرفی میراث فرهنگی ایران مانند بازدید

مجازی از تخت جمشید یا مساجد تاریخی و مانند آن؛

■ استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای روایت‌سازی مشارکتی مثلاً کمپین‌های کاربرمحور مانند «ایران از نگاه شما».

۶. تمرکز بر جوانان و نخبگان بین‌المللی:

■ اعطای فرصت‌های مطالعاتی به پژوهشگران خارجی در حوزه ایران‌شناسی؛

■ ایجاد برنامه‌های تبادل دانشجو با محوریت مطالعات ایرانی مانند دوره‌های کوتاه‌مدت زبان

فارسی و تاریخ هنر.

۷. پرهیز از ذات‌گرایی و سیاست‌زدگی:

■ اجتناب از نمایش تک‌بعدی ایران - فقط باستانی یا فقط سیاسی - و تأکید بر پیوستار

تاریخی - معاصر؛

■ مشارکت دادن صدای اقلیت‌ها مانند کردها، ترک‌ها، بلوچ‌ها، ارامنه یا زرتشتیان در

روایت‌های فرهنگی بین‌المللی.

### نتیجه‌گیری

پارادایم‌های فرهنگی به‌عنوان ابزاری غیررسمی و جامعه‌محور می‌تواند با عبور از روایت‌های تک‌بعدی شرق‌شناسانه و گفتمان‌های سیاسی مسلط، گفتمان ایران‌شناسی را در چهارچوبی پویا، چندصدایی و تعاملی بازتعریف کند. بر اساس چهارچوب نظری استوارت هال، بازنمایی فرهنگ ایرانی نیازمند عبور از منطق انعکاسی (بازتاب صرف واقعیت) و اتخاذ رویکردی برساخت‌گرایانه است که در آن معنا از طریق دیالوگ و تقابل گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. راهکارهای عملی مانند دیپلماسی شهری، شبکه‌سازی نهادهای علمی و به‌کارگیری هنرهای معاصر، می‌تواند با رمزگذاری مجدد نشانه‌های مرتبط با ایران مانند نوروز، حافظ یا سینمای ایران، تصویری پیچیده و انسانی از این تمدن ارائه دهند. در نهایت پارادایم‌های فرهنگی تنها زمانی مؤثر خواهد بود که بتواند بین میراث تاریخی و پویایی معاصر پیوند برقرار کند و از طریق بازنمایی انتقادی، روایت‌های هژمونیک را به چالش بکشد. این امر نه تنها قدرت نرم ایران را تقویت می‌کند، بلکه امکان تعامل برابرتر با گفتمان‌های جهانی را فراهم می‌سازد.

## فهرست منابع

- بیگدلو، رضا (۱۳۹۴). «نقش و جایگاه دیپلماسی فرهنگی در جهان اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، سال شانزدهم، شماره اول (۶۱)، صص ۲۲۹-۱۸۹.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی نوین و دفاع همه‌جانبه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۵۸-۱۳۷.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، نشریه دانش سیاسی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۴۸-۱۳۵.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۲). «پارادایم‌های دیپلماسی در عصر جهانی‌شدن: بررسی موردی دیپلماسی شهری»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، دوره چهارم، شماره ۱۳، زمستان، صص ۳۴-۵.
- صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰). «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، تابستان، صص ۱۴۱-۱۱۳.
- فاضلی، نعمت‌الله؛ کاظمیان، غلامرضا؛ رمضان‌نصرتی، مریم (۱۳۹۴). «مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد»، دوماهنامه خبری - تحلیلی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۳۹، شهریورماه، صص ۳۶-۱۱.
- محمدی، جمال (۱۳۹۴). «استوارت هال: ایدئولوژی، بازنمایی و ترکیب‌بندی»، دوماهنامه خبری - تحلیلی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲۷، صص ۲۰-۱.
- مرادی، علیرضا (۱۳۹۴). «استوارت هال و مسئله بحران هویت»، فصلنامه علمی - ترویجی جامعه، فرهنگ و رسانه، سال چهارم، شماره چهاردهم، بهار، صص ۱۲۰-۱۰۱.
- میرزایی، حسین؛ پروین، امین (۱۳۹۸). «مطالعات فرهنگی و صورت‌بندی دوگانه نظری - روش‌شناختی در بازنمایی دیگری»، نشریه برگ فرهنگ، شماره ۲۲، پاییز و زمستان، صص ۲۳-۸.

Hall, Stuart (1981). *The whites of their eyes: racist ideologies and the media*, London: Lawrence and Wishart.

Hall, Stuart (1992). "Question of cultural identity", in: *Modernity and its futures*, Cambridge:

- Polity Press in association with the Open University.
- Keiser, Robert (2003). *Subnational Governments as Actors in International Relations: Federal Reforms and Regional Mobilization in Germany and the United States*, Stuttgart.
- Kuznetsov, Alexander S. (2014). *Theory and practice of Paradiplomacy: subnational governments in international affairs*.
- Lecours, Andre (2008). "Political issue of Paradiplomacy lessons from the developed world", *Netherlands institute of international relations Clingendael*, ISSN 1569-2981.
- Samuel Lucas, Mc Millan (2008). "Subnational Foreign Policy Actors: How and Why Governors participate in US Foreign Policy", *Foreign Policy Analysis*, 4 (3), pp. 227-253, DOI: 10.1111/j.1743-8594.2008.00068.x